

بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی: رویکرد اقتصادسنجی فضایی

سید کمال صادقی

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، sadeghiseyedikamal@gmail.com

محسن پور عبادالهیان کویچ

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، Mohsen_p51@hotmail.com

پرویز محمدزاده

دانشیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، pmohamadzadeh@yahoo.com

زهرا کریمی

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه تبریز، zkarimi1355@yahoo.com

پروین علی مرادی افشار*

دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه تبریز، p.am.afshar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۳/۲۶

چکیده

در سال‌های اخیر مطالعه در زمینه ارتباط متقابل دموکراسی و متغیرهای اقتصادی در بین اندیشمندان اقتصادی و علوم سیاسی افزایش یافته است. در این مطالعات دموکراسی به عنوان یک متغیر تأثیرگذار بر متغیرهای اقتصادی در مدل‌های اقتصادسنجی وارد شده است و کم‌تر به تأثیرپذیری دموکراسی از متغیرهای اقتصادی پرداخته شده است. بنابراین، در این پژوهش به بررسی اثر متغیرهای اقتصادی بر سطح دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی با رویکرد اقتصادسنجی فضایی و در نظر گرفتن وابستگی فضایی جغرافیایی آن‌ها در دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۱ پرداخته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تجارت خارجی اثر مثبت و معنی‌داری بر دموکراسی داشته است، ولی رشد اقتصادی اثر معنی‌داری بر دموکراسی نداشته است. همچنین، اثر مجاورت فضایی بر بهبود سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه تأیید شده است ولی کمک‌های خارجی دموکراسی را در کشورهای مورد مطالعه را به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده است. به طور کلی نتایج پژوهش اثرات فضایی تجارت و مجاورت جغرافیایی بر بهبود سطح دموکراسی را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: دموکراسی، فاصله جغرافیایی، تجارت خارجی، اقتصادسنجی فضایی، کشورهای منتخب اسلامی.

طبقه‌بندی JEL: D72, F14, P16

۱- مقدمه

از مهم‌ترین آرمان‌های جوامع سیاسی امروزی، نزدیکی سیستم حکومتی به مردم و احترام به حقوق افراد جامعه است. ارتباط بین دموکراسی و متغیرهای کلان اقتصادی، موضوع مورد مطالعه بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی بوده است. برخی از نظریات تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی را مورد تأکید قرار داده‌اند (لیپست^۱، ۱۹۵۹؛ هنینگتون^۲، ۱۹۹۱). بررسی رابطه بین سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی با دموکراسی طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی به موضوع اصلی بحث سیاست‌گذاران و محافل دانشگاهی تبدیل شده بود (لیپست، ۱۹۵۹؛ آلموند و وربا^۳، ۱۹۶۳؛ مور^۴، ۱۹۶۶). یک جامعه دموکراتیک دارای شاخص‌هایی از جمله حق انتخاب، رعایت حقوق شهروندی، آزادی عقیده و بیان، رعایت حقوق اقلیت‌ها، زنان، کودکان و معلولان، وجود نهادهای مدنی کارآمد، احزاب، مطبوعات، رسانه‌های مستقل و... است. فقدان هر یک از این شاخص‌ها می‌تواند به تضعیف دموکراسی در یک کشور منجر می‌شود و این کشور با برخورداری از هر یک از این ویژگی‌ها، می‌تواند از این نظر به کشورهای دموکراتیک نزدیک‌تر شود (گلاسر و ساکس^۵، ۲۰۰۴). بر اساس تحلیل‌های اولیه لیپست، تمرکز ثروت شرط اولیه وجود دموکراسی در یک کشور است. بسیاری از محققان دیگر نیز معتقدند که رشد و توسعه اقتصادی پیش‌شرط دموکراسی است. ظهور این رویکرد به دموکراسی، نتیجه تحول در ساختار طبقاتی، توسعه اقتصادی، افزایش شهرنشینی، توسعه تجارت و سایر عوامل فرهنگی و مذهبی بوده است.

یکی از کمبودهای موجود در مطالعات قبلی در زمینه بررسی عوامل اقتصادی موثر بر سطح دموکراسی، در نظر نگرفتن اثرات وابستگی فضایی بین کشورهای مورد مطالعه بوده است. بر اساس تئوری‌های اقتصادی و سیاسی، سطح دموکراسی در یک کشور می‌تواند با توجه به فضا تغییر نماید، به این صورت که کشورهایی که در مجاورت و همسایگی هم قرار دارند و یا دارای روابط تجاری گسترده باهم هستند، از سطح دموکراسی کشورهای

^۱ lipset

^۲ Huntington

^۳ Almond and Verba

^۴ Moor

^۵ Glaeser and Saks

مجاور یا شرکای تجاری خود تأثیر می‌پذیرند (کروزت و کوین^۱، ۲۰۰۴). بک و همکاران^۲ (۲۰۰۶) با در نظر گرفتن این دو ارتباط فضایی یعنی اثرات جغرافیایی و حجم تجارت بسیاری از مطالعات قبلی را به چالش کشیدند.

در دهه‌های اخیر تغییرات سیاسی متعددی در کشورهای اسلامی رخ داده است که می‌توان آن‌ها را به عوامل اقتصادی و غیراقتصادی موجود در این کشورها و نیز تأثیرپذیری متقابل سیاسی بین این کشورها نسبت داد و به نظر می‌رسد که تاکنون مطالعه دقیقی در این زمینه صورت نگرفته است.

تحقیقات متعدد نشان داده است که نظام‌های دموکراتیک در بلندمدت نرخ رشد مطمئن‌تری دارند. همچنین این نظام‌ها از ثبات کوتاه مدت بیشتری برخوردار بودند و شوک‌های خارجی منفی را بهتر کنترل و اداره می‌کنند. در نهایت اینکه نظام‌های دموکراتیک پیامدهای توزیعی و عادلانه‌تری دارند، به عبارت دیگر زندگی اقتصادی در نظام دموکراتیک، کم‌تر با نااطمینانی و احتمالات پیش‌بینی‌ناپذیر مواجه بوده و با رشد و رفاه اقتصادی بیشتر برای مردم جامعه‌اش همراه است. از جمله مهم‌ترین عوامل موثر بر دموکراسی می‌توان به عوامل اقتصادی اشاره کرد. در مطالعات صورت گرفته تأثیرپذیری دموکراتیک جوامع از یکدیگر به خاطر مجاورت جغرافیایی و تجارت بین آن‌ها امری نادیده گرفته شده است. اغلب کشورهای اسلامی، بیشتر اجزای دموکراسی همچون حاکمیت قانون و نفی استبداد، مشارکت سیاسی و شرکت آزادانه مردم در انتخابات توأم با رقابت، آزادی بیان و قلم و مطبوعات، اجتماعات و حق اعتراض در چارچوب قانون و شرع را هم‌راستا با مفاهیم دینی خود دانسته و دموکراسی را به عنوان یکی از اهداف سیاسی و اجتماعی خود در نظر گرفته‌اند. از این رو، مطالعه حاضر به بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی، تجارت خارجی، کمک‌های خارجی و رشد اقتصادی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی فضایی طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۱ می‌پردازد.

مقاله حاضر در پنج بخش سازمان‌دهی شده است. در ادامه و در بخش دوم، ادبیات موضوع به لحاظ مبانی نظری و شواهد تجربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. بخش سوم از مقاله

^۱ Crozet and Koenig

^۲ Beck,etal

حاضر به معرفی روش پژوهش اختصاص می‌یابد. در بخش چهارم، یافته‌های پژوهش ارائه می‌شوند و در بخش پنجم، به نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد پرداخته می‌شود.

۲- ادبیات موضوع

۲-۱- مبانی نظری

عوامل اقتصادی و غیراقتصادی متعددی بر دموکراسی یک کشور اثر گذار است. از عمده‌ترین عوامل اقتصادی می‌توان به رشد اقتصادی، کمک‌های خارجی و تجارت خارجی اشاره کرد.

۲-۱-۱- رشد اقتصادی و دموکراسی

طی دهه‌های اخیر ادبیات تحقیق در مورد تأثیر رشد اقتصادی بر فرآیند مدرنیزاسیون^۱ به طور فزاینده‌ای گسترش یافته است. بر اساس نظریه مدرنیزاسیون، رشد اقتصادی (که عمدتاً به وسیله سطح درآمد سرانه اندازه‌گیری می‌شود) می‌تواند فرآیند دموکراسی را تحریک کند. ارتباط بین دموکراسی و رشد اقتصادی، ادبیات گسترده‌ای در علوم سیاسی و اقتصادی دارد. اولین نظریه در این خصوص متعلق به لیپست (۱۹۵۹) است. وی این ایده را گسترش داد که رژیم‌هایی که رشد بالای اقتصادی را تجربه می‌کنند، احتمال گذار به دموکراسی در آن‌ها بیشتر است. پس از لیپست، رابطه بین رشد اقتصادی و دموکراسی همواره از موضوعات جذاب مورد مطالعه بوده است. یکی از مهم‌ترین نظریات جامع در زمینه رشد و دموکراسی مربوط به پرزورسکی و لیمونگی^۲ (۱۹۷۷) است. آنها دو دلیل عمده برای ارتباط بالقوه بین رشد اقتصادی و دموکراسی مطرح می‌کنند: دلیل اول درون-زایی است که کشوری که دموکراتیک می‌شود با احتمال بیشتری شبیه کشورهای توسعه یافته از نظر اقتصادی است. دلیل دوم برون‌زایی است که کشورهای دموکراتیک، به طور مستقل، سطح رشد و توسعه اقتصادی بالاتری را ایجاد می‌کنند. آنان عقیده داشتند که شانس افزایش و بقای دموکراسی در یک کشور ثروتمند و با رشد اقتصادی بالا، بیشتر است. بارو^۳ (۱۹۹۶) معتقد بود در سطوح پایین درآمدی، رشد اقتصادی موجب کاهش دموکراسی می‌شود، اما پس از رسیدن سطح درآمد به یک آستانه خاص، رشد اقتصادی

^۱ Modernization

^۲ Przeworski and Limongi

^۳ Barro

دموکراسی را افزایش می‌دهد. عجم اوغلو و همکاران^۱ (۲۰۰۹) نیز معتقد هستند که به لحاظ تاریخی افزایش رشد اقتصادی و سطح درآمد موجب افزایش سطح دموکراسی در جهان شده است. بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز معتقدند که احتمال گذار به دموکراسی در بین کشورهای ثروتمند بیشتر است (داهل^۲، ۱۹۷۱؛ هانتینگتون، ۱۹۹۱؛ بارو^۳، ۱۹۹۹؛ بویکس و استوکس^۴، ۲۰۰۳؛ اپستین و همکاران^۵، ۲۰۰۶). اما به نظر برخی دیگر از پژوهشگران اقتصاد سیاسی، نقش رشد اقتصادی بر روی دموکراسی بسیار محدود می‌باشد (رزورسکی و لیمونگی، ۱۹۹۷).

۲-۱-۲- کمک‌های خارجی و دموکراسی

یکی دیگر از عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر دموکراسی کمک‌های خارجی است. در مورد رابطه کمک‌های خارجی و دموکراسی نظریات و مطالعات اندکی وجود دارد. بون^۶ (۱۹۹۶) معتقد است که تأثیر کمک‌های خارجی بر دموکراسی در بین انواع مختلف کشورها متفاوت است. سونسون^۷ (۱۹۹۹) معتقد است که کمک‌های خارجی موجب افزایش سطح دموکراسی می‌شود. وی دلیل این مسئله را این گونه ذکر می‌کند که از آنجایی که کمک‌های خارجی، که غالباً از طریق کشورهای ثروتمند با سطح دموکراسی بالا صورت می‌گیرد، مشروط به سطح آزادی‌های سیاسی و مدنی کشور هدف است، فلذا این کمک‌ها موجب ارتقا سطح دموکراسی در کشورهای هدف می‌شود. آلسینا و دلار^۸ (۲۰۰۰) نیز نظریات سونسون را تأیید می‌کنند. کوزاک^۹ (۲۰۰۳) معتقد است که عدم دموکراسی (استبداد) موجب بی‌اثر شدن کمک‌های خارجی می‌شود. نتایج مطالعه وی نشان می‌داد که کمک‌های خارجی در کشورهای دموکراتیک اثر مثبت بر کیفیت زندگی دارد، اما این کمک‌ها در کشورهای استبدادی اثر منفی بر کیفیت زندگی دارند. به عبارت دیگر، در رژیم‌هایی با

^۱ Acemoglu

^۲ Dahl

^۳ Barro

^۴ Boix and Stokes

^۵ Epstein, et al.

^۶ Boone

^۷ Svensson

^۸ Alesina and Dollar

^۹ Kosack

نهادهای دموکراتیک ضعیف، کمک‌های خارجی به نفع نخبگان حاکم استفاده می‌شود، درحالی‌که در رژیم‌هایی با نهادهای دموکراتیک قوی، کمک‌های خارجی در جهت بهبود وضعیت شهروندان مورد استفاده قرار می‌گیرند. با این وجود در هر دو حالت کمک‌های خارجی می‌توانند برای تقویت دموکراسی مورد استفاده قرار گیرند. بجیلا^۱ (۲۰۱۲) نیز به این نتیجه رسید که در کشورهای با سطح دموکراسی بالا، کمک‌های خارجی تأثیر مثبتی بر ارتقا شاخص‌های دموکراسی و کیفیت زندگی دارد، اما در کشورهای با سطح دموکراسی پایین، کمک‌های خارجی تأثیر منفی بر شاخص دموکراسی دارد.

۲-۱-۳- اثرات فضایی و دموکراسی

در بسیاری از مطالعات صورت گرفته، نقش عوامل اقتصادی در توسعه دموکراسی بدون در نظر گرفتن اثرات فضایی مورد بررسی قرار گرفته است. اما بر اساس نظریه‌های جدید اقتصادی و سیاسی، سطح دموکراسی در یک کشور می‌تواند متأثر از اثرات فضایی نیز باشد، به این صورت که کشورهایی که دموکراسی در مجاورت هم قرار دارند و یا دارای روابط تجاری گسترده با هم هستند، از سطح دموکراسی کشورهای مجاور یا شرکای تجاری تأثیر می‌پذیرند. در ادامه به مبانی نظری مربوط به اثرات فضایی مجاورت جغرافیایی و تجارت بین کشورها بر دموکراسی پرداخته می‌شود.

تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، توزیع فضایی دموکراسی در بسیاری از مطالعات نادیده گرفته شده بود. لیپست (۱۹۵۹) نقش عوامل فرهنگی، وقایع تاریخی، رویدادهای کشورهای هم‌جوار در تعیین سطح دموکراسی مهم ارزیابی کردند. عنصر مهم و تأثیرگذار بر استفاده یک منطقه از سرریزهای مناطق دیگر میزان فاصله جغرافیایی بین این مناطق است. این امر در مورد دموکراسی نیز صدق می‌کند، به این صورت که بهبود وضعیت دموکراسی در مناطقی که از نظر جغرافیایی فاصله کمتری از کشورهای با سطح دموکراسی بالا دارند، به صورت بهتری صورت می‌گیرد، چرا که فاصله کمتر جغرافیایی باعث سهولت انتشار دانش و آگاهی بین مردمان جوامع مجاور می‌شود که این خود امکان آموزش بیشتر را برای افراد یک جامعه فراهم می‌نماید و با آموزش بیشتر افراد یک جامعه احتمال بهبود دموکراسی در آن جامعه بیشتر می‌شود (کانیل و وارسپگن^۲، ۱۹۹۹). در مطالعه لگلین و همکاران^۳، اثرات فضایی جغرافیایی در توزیع دموکراسی و اقتدارگرایی طی دوره ۱۹۹۴-

^۱ Bjella

^۲ Caniel and Verspagen

^۳ Loughlin, et al.

۱۹۴۸ مشاهده گردید. گلیتچ^۱ (۱۹۹۹) نیز دریافت که احتمال تغییرات دموکراتیک در کشورها به تغییرات دموکراسی در کشورهای مجاور کاملاً وابسته است.

۲-۱-۴- تجارت و دموکراسی

تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند دارای تأثیر فضایی بر دموکراسی کشورها باشد، بدین مفهوم که داشتن تجارت بیشتر یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقا سطح دموکراسی در آن کشور شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در یک بررسی بلندمدت می‌توان دریافت که ارتقا دموکراسی در کشورهای با سطح دموکراسی بالا تا حد زیادی به دلیل وجود تجارت گسترده بین این گونه کشورها بوده است. (لوپز و همکاران^۲، ۲۰۰۶). فارغ از بحث اثرات فضایی، تأثیر حجم تجارت یک کشور بر سطح دموکراسی آن کشور محل منازعه بوده است. به عنوان مثال عجم‌وغلو و رابینسون^۳ (۲۰۰۹) معتقد هستند که تجارت بیشتر یک کشور موجب توزیع درآمد بهتر و در نتیجه کاهش کشمکش‌های سیاسی و افزایش دموکراسی آن کشور می‌گردد. البته شواهدی وجود دارد که تجارت بیشتر، موجب بدتر شدن توزیع درآمد بین نیروی کار ماهر و غیر ماهر شده است. لی و رئون^۴ (۲۰۰۳) معتقد هستند که اثر تجارت بر دموکراسی مبهم و نامشخص است. ریگون و رودریک^۵ (۲۰۰۴) نیز به این نتیجه دست یافتند که اثر تجارت بر دموکراسی منفی است. اما با در نظر گرفتن اثرات فضایی، بحث اندکی متفاوت می‌باشد. بدین مفهوم که وجود تجارت با حجم بالا بین دو کشور باعث تأثیرپذیری فضایی دموکراتیک این کشورها از یکدیگر می‌شود.

۲-۲- پیشنهاد پژوهش

بارو^۶ (۱۹۹۶) در مطالعه‌ای برای ۹۰ کشور دنیا طی دوره زمانی ۱۹۹۳-۱۹۸۰، به بررسی رابطه بین رشد اقتصادی و دموکراسی پرداخت. در این مطالعه از یک رگرسیون غیر خطی

^۱ Gleditsch

^۲ Loopez, et al.

^۳ Acemoglu and Robinson

^۴ Li and Reuveny

^۵ Rigobun and Rodrik

^۶ Barro

برای بررسی رابطه مذکور استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که در سطوح پایین درآمد، اثر رشد اقتصادی بر دموکراسی منفی است، اما پس از رسیدن سطح درآمد به یک آستانه خاص، اثر رشد اقتصادی بر دموکراسی مثبت می‌شود. رز و همکاران^۱ (۲۰۰۱) در مطالعه‌ای به بررسی اثر درآمدهای نفتی بر دموکراسی در کشورهای نفتی طی دوره زمانی ۱۹۹۹-۱۹۸۰ به روش گشتاورهای تعمیم یافته پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی اثر منفی بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. این نتایج بیان‌گر آن است که در کشورهای نفتی، دولت‌ها با اتکا به درآمدهای نفتی پاسخ‌گویی کم‌تری در برابر مردم دارند. ناک^۲ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای برای ۱۳۰ کشور دنیا به بررسی تعیین‌کننده‌های اقتصادی دموکراسی با تاکید بر نقش تجارت خارجی پرداخت. نتایج این مطالعه که به روش داده‌های تابلویی و برای دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۹۸۳ انجام شده است، نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی اثر معنی‌داری بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه نداشته است، اما اثر تجارت خارجی مثبت و معنی‌دار بوده است. عجم‌اوغلو و همکاران (۲۰۰۹) در پژوهشی به بررسی رابطه درآمد سرانه و دموکراسی پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در ۵۰۰ سال اخیر رابطه مثبت و معنی‌داری بین تغییرات در درآمد و دموکراسی در بین کشورهای مختلف وجود دارد. پرسون و تالبینی^۳ (۲۰۰۹) در مطالعه‌ای به بررسی اثر کمک‌های خارجی بر سطح دموکراسی در ۷۰ کشور دنیا طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۹۰ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که کمک‌های خارجی اثر منفی بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. لسون و دین^۴ (۲۰۰۹) در پژوهشی به بررسی عوامل موثر بر دموکراسی در ۱۳۰ کشور طی دوره زمانی ۲۰۰۰-۱۸۵۰ بر اساس رویکرد اقتصادسنجی فضایی پرداختند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که مجاورت جغرافیایی بر انتشار دموکراسی در کشورهای مورد بررسی تأثیر مثبت دارد. کرداس و لوادیگ^۵ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی در ۹۵ کشور دنیا طی دوره زمانی ۲۰۰۴-۱۹۷۴ با رویکرد گشتاورهای تعمیم یافته

^۱ Rose, et al.

^۲ Knack

^۳ Persson and Tabellini

^۴ Lessonand Dean

^۵ Csordás and Ludwig

سیستمی^۱ پرداختند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که تجارت خارجی و درآمد سرانه تأثیر مثبت بر سطح دموکراسی داشته است. همچنین کشورهایی که از نظر جغرافیایی در فاصله کمتری از کشورهایی با سطح دموکراسی بالاتر قرار دارند از نظر وضعیت دموکراسی در وضعیت بهتری نسبت به کشورهایی که در فاصله دورتری قرار دارند، هستند. بجیلا^۲ (۲۰۱۲) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین دموکراسی و کمک‌های خارجی در ۱۵۵ کشور دنیا به روش گشتاورهای تعمیم یافته طی دوره زمانی ۲۰۱۱-۱۹۶۰ پرداخت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که در کشورهای با سطح دموکراسی بالا، کمک‌های خارجی تأثیر مثبتی بر شاخص‌های دموکراسی و کیفیت زندگی دارد، اما در کشورهای با سطح دموکراسی پایین، کمک‌های خارجی تأثیر منفی بر شاخص دموکراسی داشته است. همچنین نتایج حاکی از آن می‌باشد که رشد اقتصادی و تمرکز ثروت اثر مثبت بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است.

عسکری (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر متقابل درآمدهای نفتی، دولت رانتهی و دموکراسی برای کشورهای با درآمد نفتی پرداخته است. نتایج حاکی از آن می‌باشد که به خاطر دلایلی همچون نبود یک ساختار دمکراتیک پیشین، آماده نبودن کشورها در پذیرش حجم بالای درآمدهای نفتی و نیز عدم نیاز دولت به درآمدهای مالیاتی، عمدتاً دولت‌های مذکور به مردم خود نیازمند نبوده‌اند. از این رو در این گونه کشورها به نظر می‌رسد که جامعه مدنی و مشارکت مردم با هرچه بزرگ‌تر شدن دولت‌های رانتهی ضعیف‌تر شده و یک ارتباط معکوس بین افزایش درآمدهای نفتی و سطح دموکراسی در این کشورها وجود دارد.

با توجه به نقش مهم دموکراسی در توسعه اقتصادی کشورها، اغلب جوامع به دنبال دسترسی هر چه بیشتر به جنبه‌های مختلف دموکراسی می‌باشند. اما در این میان خود دموکراسی تحت تأثیر برخی عوامل می‌باشد. از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به عوامل اقتصادی موثر بر دموکراسی اشاره کرد. با این حال، اغلب مطالعاتی که تاکنون در زمینه تأثیر عوامل اقتصادی بر دموکراسی صورت پذیرفته‌اند، اثرات فضایی را نادیده گرفته‌اند. این در حالی است که تأثیر پذیری دمکراتیک جوامع از یکدیگر به خاطر نزدیکی‌های جغرافیایی و نیز تجارت بین آنها امری مورد انتظار می‌باشد. اغلب کشورهای

^۱ Generalized Method of Moment System

^۲ Bjella

جهان، بیشتر اجزای دموکراسی همچون حاکمیت قانون و نفی استبداد، مشارکت سیاسی و شرکت آزادانه مردم در انتخابات توأم با رقابت، آزادی بیان و قلم و مطبوعات، اجتماعات و حق اعتراض در چارچوب قانون پذیرفته و دموکراسی را به عنوان یکی از اهداف سیاسی و اجتماعی خود در نظر گرفته‌اند. بر همین اساس، مطالعه حاضر به بررسی تأثیر عوامل فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی فضایی می‌پردازد.

۳- مدل و متغیرهای تحقیق

همان طور که پیش تر نیز ذکر گردید، هدف تحقیق حاضر بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی فضایی می‌باشد. برای این منظور مدل این تحقیق که برگرفته از مطالعه بک و همکاران (۲۰۰۶) می‌باشد، به صورت زیر است:

$$D_{it} = X_{it}\beta + K_1 W_{it}^A D_t + K_2 W_{it}^B D_t + \varepsilon_{it} \quad (1)$$

که در آن اندیس i نشان‌دهنده کشور و اندیس t بیان‌گر سال بوده و متغیرهای تحقیق به صورت زیر تعریف می‌شوند:

D : بیان‌گر شاخص دموکراسی است.

X : بیان‌گر بردار عوامل اقتصادی موثر بر دموکراسی است که شامل رشد اقتصادی و کمک‌های خارجی است.

W^A : بیان‌گر ماتریس فاصله جغرافیایی کشور مورد نظر با بقیه کشورهای مورد بررسی است.

W^B : بیان‌گر ماتریس مجاورت تجاری کشور مورد نظر با بقیه کشورهای مورد بررسی است.
 β : بردار پارامترهای عوامل اقتصادی بوده و K_1 و K_2 به ترتیب نشان‌دهنده ضرایب تأثیر فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی می‌باشند.

۳-۱- نحوه اندازه‌گیری متغیرهای تحقیق

دموکراسی: پیش‌تر محاسبه شاخص دموکراسی از طریق دو روش زیر صورت می‌پذیرفت:

۱- با به‌کارگیری آزادی‌های مدنی و در نظر گرفتن عواملی مانند آزادی بیان و تشکل، وجود قوه قضاییه مستقل و قدرت حاکمیت قانون، امنیت و حقوق مالکیت، استقلال شخصی و اجتماعی (جنسیتی، قومی، و غیره)، برابری در مقابل قانون.

۲- محاسبه شاخص دموکراسی با در نظر گرفتن آزادی‌های سیاسی مانند: انتخابات آزاد و عادلانه، قوه مقننه مستقل، حقوق سازمان‌های سیاسی، حضور مخالفان و پتانسیل برای گروه‌های مجزا در داخل هر کشور، به منظور دستیابی به خود مختاری و استقلال. در اوایل سال ۱۹۷۲، خانه آزادی^۱ با در نظر گرفتن هر دو روش فوق، اقدام به محاسبه یک شاخص دموکراسی که در برگیرنده معیارهایی همچون روند انتخابات و کثرت‌گرایی، عملکرد دولت، مشارکت سیاسی، فرهنگ سیاسی، آزادی‌های مدنی پرداخت. مقدار محاسباتی این شاخص بین یک تا صد می‌باشد، که هر چقدر میزان آن بالاتر باشد، به معنای بالاتر بودن درجه دموکراسی کشور مورد نظر می‌باشد. امروزه شاخص دموکراسی مزبور برای همه کشورها سالانه صورت می‌پذیرد و بر اساس نتایج حاصله، رتبه‌بندی کشورهای مختلف از نظر دموکراسی انجام می‌شود. در مطالعه حاضر نیز از شاخص دموکراسی محاسبه شده توسط خانه آزادی برای کشورهای اسلامی منتخب طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۱ استفاده خواهد شد.

رشد اقتصادی: رشد اقتصادی به تعبیر ساده عبارت است از افزایش تولید یک کشور در یک سال خاص در مقایسه با مقدار آن در سال پایه، که در مطالعه حاضر به صورت لگاریتم طبیعی تولید ناخالص داخلی اندازه‌گیری شده است.

کمک‌های خارجی: کمک‌های خارجی به مفهوم انتقال منابع مالی از یک کشور یا سازمان بین‌المللی به کشور هدف و یا بخشش بدهی‌های کشور هدف می‌باشد (صمدی، ۱۳۸۶).

فاصله جغرافیایی: به صورت فاصله مکانی پایتخت یک کشور از پایتخت هر یک از دیگر کشورهای مورد مطالعه اندازه‌گیری می‌شود.

تجارت خارجی: به صورت مجموع صادرات و واردات یک کشور با هر یک از دیگر کشورهای مورد مطالعه.

۳-۲- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این تحقیق به بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی موثر بر دموکراسی با استفاده از رویکرد اقتصادسنجی فضایی^۲ پرداخته می‌شود. این تکنیک مدعی است که دارای قابلیت و کاربرد بهتری نسبت به اقتصاد سنجی مرسوم در مطالعات مکانی و منطقه‌ای است. بر اساس این روش می‌توان فاصله هر نقطه در فضا را از نقطه دیگر

^۱ Freedom House

^۲ Spatial Econometric

تعیین نمود (الهورست^۱، ۲۰۱۴). اقتصادسنجی فضایی یکی از زیر مجموعه های اقتصادسنجی است که با اثرات متقابل میان واحدهای جغرافیایی سروکار دارد. واحدها می تواند کد پستی، شهر، شهرداریها، نواحی، استان، دولت، حوزه قضایی، کشورها و غیره باشد که به ماهیت مطالعه بستگی دارد. مدل های اقتصادسنجی فضایی همچنین می تواند برای توضیح رفتار کارگزاران اقتصادی و واحدهای جغرافیایی دیگر از قبیل افراد، شرکتها یا دولتها استفاده شود، اگر آنها از طریق شبکه با یکدیگر مرتبط باشند، این نوع تحقیق، هرچند رشد یافته است اما کم تر رایج است. در حالی که ادبیات و متون سری های زمانی بر وابستگی میان مشاهدات در طی زمان متمرکز است و از علامت $t - 1$ برای نشان دادن متغیرهای تا خیر زمانی استفاده می کند. متون اقتصادسنجی فضایی به وابستگی میان مشاهدات در سراسر فضا توجه دارد و از ماتریس وزنی فضایی W برای توصیف ترتیب واحدهای جغرافیایی در نمونه استفاده می کند. در اینجا تأکید می شود که اقتصادسنجی فضایی بسط ساده اقتصادسنجی سری های زمانی به دو بعد نمی باشد. یک تفاوت آشکار این است که دو واحد جغرافیایی می توانند متقابلاً بر یکدیگر اثر بگذارند در حالی که دو مشاهده در طی زمان نمی توانند بر یکدیگر اثر بگذارند. بر اساس دیدگاه جتیس^۲ (۲۰۰۷)، عامل پیچیده دیگر تنوع گسترده واحدهای اندازه گیری است که برای مدل سازی وابستگی فضایی (همسایگی، فاصله، روابط و غیره) قابل انتخاب است که با مقیاس وابستگی زمانی (زمان) مقایسه می شود.

سه نسل از مدل های اقتصادسنجی فضایی در ادبیات اقتصادی مطرح هستند. نسل اول شامل مدل های مبنی بر داده های مقطعی زمانی است آنسلین^۳ (۱۹۸۸)، لساگ و پیس^۴ (۲۰۰۰)، آربیا^۵ (۲۰۰۶) و آنسلین و همکاران (۲۰۰۸) است. نسل دوم شامل مدل های غیر پویا مبنی بر داده های ترکیبی فضایی است. این مدل ها می توانند داده های مقطعی و سری های زمانی را ادغام نمایند اما آنها اغلب فضای تصادفی یا ثابت و یا اثرات فضایی دوره زمانی را کنترل می کنند. تعداد محدودی از مطالعات مدل هایی را با یک معادله برای هر واحد در نمونه نشان می دهد که شیب ضرایب متغیرهای توضیحی (مستقل) می تواند

^۱ Elhorst

^۲ Getis

^۳ Anselin

^۴ Lesage and Pace

^۵ Arbia

دوباره ثابت یا تصادفی فرض شود. مدل چند سطحی با هر دو ضریب ثابت و تصادفی می‌تواند به این گروه از مدل‌ها طبقه‌بندی شود. در مطالعات اقتصادسنجی مجموعه‌ای از معادلات یک مجموعه برای هر دوره زمانی یا یک مجموعه برای متغیرهای وابسته متعدد در نظر گرفته می‌شوند و هر معادله که شامل اثرات متقابل فضایی است بسط داده می‌شود که به عنوان مدل‌های به ظاهر نامرتبط^۱ (SUR) فضایی معروف هستند (الهورست،^۲ ۲۰۱۴).

نسل سوم از مدل‌های اقتصادسنجی فضایی شامل مدل‌های پویا با داده‌های ترکیبی فضایی است. در آغاز این قرن هیچ روش تخمین ساده‌ای برای این نوع از مدل‌ها وجود نداشت. به این منظور روش‌هایی برای مدل‌های پویا اما غیر فضایی و مدل‌های غیر پویا با داده‌های ترکیبی فضایی ابداع شدند. نمونه‌های از مطالعات اخیر پارتریج و همکاران^۳ (۲۰۱۲)، گیبونز و اورمن^۴ (۲۰۱۲)، مک میلن^۵ (۲۰۱۲) و کرادو و فینگلتون^۶ (۲۰۱۲) به خوبی در گسترش این مدل‌های اقتصادسنجی فضایی ترکیبی نقش ایفا کرده‌اند. در این مطالعه، از نسل دوم این روش‌ها، شامل مدل‌های غیر پویا مبنی بر داده‌های ترکیبی فضایی استفاده شده است.

انتخاب مدل‌های فضایی در این مطالعه در چند مرحله به صورت زیر است:
مرحله اول: با استفاده از روش الهورست (۲۰۰۱) آزمون ضریب لاگرانژ (LM) برای وجود یا عدم وجود اثرات فضایی در مدل‌های ترکیبی حداقل مربعات معمولی آزمون شده است. مرحله سوم: با آزمون هاسمن، نوع مدل اثرات ثابت یا تصادفی انتخاب شده است. مرحله چهارم: به تجزیه و تحلیل یافته‌ها و تفسیر نتایج پرداخته شده است.

۴- برآورد مدل و تجزیه و تحلیل داده‌ها

۴-۱- آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

در جدول زیر آمار توصیفی متغیرهای تحقیق ارائه شده است:

جدول (۱): آمار توصیفی متغیرهای تحقیق

^۱ Seemingly Unrelated Regressions

^۲ Elhorst

^۳ Partridge et al.

^۴ Gibbons and Overman

^۵ McMillen

^۶ Corrado and Fingleton

متغیر	میانگین	مینیمم	ماکزیمم
دموکراسی	۵۰/۳۸	۱۵/۲۰	۸۹/۷۶
رشد اقتصادی	۴/۴۵	-۱۳/۳۰	۲۳/۴۹
تجارت خارجی (درصد از GDP)	۸۰/۴۲	۱۷/۰۴	۱۴۵/۹۱
کمک‌های خارجی	۱۹۷۴	۳۳۰۲	۱۱۴۲

منبع: نتایج تحقیق

نتایج آمار توصیفی متغیرهای تحقیق نشان می‌دهد که میانگین شاخص دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه حدود ۵۰ بوده است. همچنین دامنه نوسانات این شاخص در بین کشورهای مورد مطالعه از ۱۵ تا ۸۹ در تغییر بوده است. همچنین میانگین نرخ رشد اقتصادی در طی دوره زمانی مورد بررسی در کشورهای مورد مطالعه حدود ۴/۵۵ درصد بوده است. دامنه نوسانات این متغیر نیز ۲۳ درصد تا ۱۳- در تغییر بوده است. بیشترین نرخ رشد اقتصادی مشاهده شده در بین کشورهای مورد مطالعه در کشورهای صادر کننده نفت است. میانگین شاخص باز بودن اقتصاد (تجارت خارجی به صورت درصدی از GDP) نیز حدود ۸۰ بوده است که نشان می‌دهد حجم واردات و صادرات در کشورهای مورد نسبت به GDP درصد بالایی بوده است. دامنه نوسانات این متغیر به صورت درصدی از GDP نیز از ۱۷ تا ۱۴۵ درصد در نوسان بوده است. میانگین کمک‌های خارجی در کشورهای مورد مطالعه نیز ۱۹۷۴ میلیون دلار بوده است که به طرق مختلف و در قالب‌های مختلف به کشورهای مختلف توسط سازمان‌ها یا سایر کشورها ارائه شده است.

۴-۲- پایایی

با توجه به این که ماتریس فضایی مورد استفاده در این تحقیق، ماتریس فاصله جغرافیایی است، بر اساس روش تجزیه و تحلیل داده‌ها یک ماتریس متقارن محسوب می‌شود. آزمون پایایی در متغیرهای غیر فضایی مدل به تنهایی کافی است و نیازی به بررسی پایایی ماتریس فضایی ندارد. بر اساس نتایج آزمون پایایی، متغیرها در سطح ایستا بوده‌اند و از این‌رو، در برآورد معادله مشکلی وجود نخواهد داشت. نتایج پایای متغیرها در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج آزمون ایستایی متغیرها به روش لین و لوین (سطح)

متغیر	روش ارزیابی	آماره‌ی آزمون	احتمال	ایستایی یا نا ایستایی
Trade	مقدار ثابت	۱/۳۲	۰/۳۲	ایستا
	مقدار ثابت و روند	۱/۰۳	۰/۸۷	
Aid	مقدار ثابت	-۲/۲۰	۰/۰۵۶	ایستا

	۰/۶۵	۱/۱۵۰	مقدار ثابت و روند	
ایستا	۰/۶۷	۲/۰۸	مقدار ثابت	Growth
	۰/۱۱	-۱/۰۳۱	مقدار ثابت و روند	
ایستا	۰/۰۰۰	-۴/۴۵	مقدار ثابت	Demo
	۰/۰۰۰	-۳/۷۶	مقدار ثابت و روند	

منبع: نتایج تحقیق

۳-۴- بررسی وجود یا عدم وجود اثرات فضایی

برای بررسی وجود یا عدم وجود اثرات فضایی، آزمون ضریب لاگرانژ (LM) و ضریب لاگرانژ پرقدرت توسط الهورست (۲۰۰۳) پیشنهاد شده است. فرضیه صفر این آزمون بیانگر عدم وجود اثرات فضایی بر متغیر وابسته و جملات خطا آزمون می‌گردد. در صورت رد فرضیه صفر مدل مبنی بر وجود اثرات فضایی تأیید خواهد شد. جدول (۳) نتایج آزمون وجود یا عدم وجود اثرات فضایی را بر روی مدل‌های مختلف ترکیبی شامل مدل تلفیقی، اثر ثابت فضایی، اثر ثابت زمانی، اثر ثابت زمانی و فضایی، اثر تصادفی زمانی و اثر تصادفی فضایی و ثابت زمانی نشان می‌دهد.

جدول (۳): نتایج آزمون وجود یا عدم وجود اثرات فضایی

احتمال	آماره LM
۰/۰۰۰	۱۴/۴۷

منبع: نتایج تحقیق

با توجه به جدول (۳)، فرض صفر آزمون LM مبتنی بر عدم وجود اثرات فضایی رد می‌شود و وجود اثرات فضایی در مدل تأیید می‌شود.

براساس نتایج آزمون هاسمن در جدول (۴)، روش اثرات ثابت فضایی کاراتر از روش اثرات تصادفی فضایی است. نتایج برآورد رگرسیون فضایی با اثرات ثابت و تصادفی فضایی در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول (۴): نتایج آزمون هاسمن فضایی

نوع آزمون	آماره آزمون	احتمال
آماره آزمون فضایی	۲۴/۶۴	۰/۰۰۰

منبع: نتایج تحقیق

جدول (۵): نتایج برآورد رگرسیون فضایی با اثرات ثابت

متغیر	اثرات ثابت			اثرات تصادفی		
	ضریب	آماره t	احتمال	ضریب	آماره t	احتمال
رشد اقتصادی	۰/۰۳۹	۱/۶۳	۰/۱۰	۰/۰۴۳۶	۱/۶۵	۰/۱۰
کمک‌های خارجی	-۰/۰۰۹	-۰/۶۹	۰/۴۸	-۰/۰۰۲۱	-۱/۵۲	۰/۱۲

۰/۰۰۳	۲/۹۱	۰/۰۲۰۱	۰/۰۰	۲/۸۸	۰/۰۲۰	تجارت خارجی
۰/۰۰۰	۹/۸۳	۰/۴۲	۰/۰۰۰	۸/۷۶	۰/۴۰۹	متغیر تأخیر فضایی (فاصله جغرافیایی)
۰/۰۰	۹/۷۴	۴۰/۲۳	۰/۰۰	۳/۴۵	۰/۳۶۵	عرض از مبدأ
$R^2=۰/۷۳$ $DW=۱/۸۰$			$R^2=۰/۸۹$ $DW=۱/۸۹$			

منبع: نتایج تحقیق

نتایج جدول (۵) نشان می‌دهد که مدل برآورد شده تا حد زیادی از نظر شاخص‌های آماری در وضعیت مناسبی قرار دارد. آماره دوربین واتسن در بازه قابل قبول $۱/۵-۲/۵$ قرار گرفته است که بیان‌گر عدم وجود خود همبستگی در باقیمانده‌های مدل است. همچنین R^2 بیان‌گر قدرت توضیح دهنده‌گی خوب مدل است.

با توجه به نتایج جدول (۵)، متغیر تأخیر فضایی مثبت و معنی‌دار به دست آمده است، در واقع مجاورت کشورها با یکدیگر اثر مثبتی بر سطح دموکراسی در کشورهای مجاور داشته است. با این تفاسیر، بهبود وضعیت دموکراسی در مناطقی که از نظر جغرافیایی فاصله کمتری از کشورهای با سطح دموکراسی بالا دارند، به صورت بهتری صورت می‌گیرد، چرا که فاصله کمتر جغرافیایی باعث سهولت انتشار دانش و آگاهی بین مردمان جوامع مجاور می‌شود که این خود امکان آموزش بیشتر را برای افراد یک جامعه فراهم می‌نماید و با آموزش بیشتر افراد یک جامعه احتمال بهبود دموکراسی در آن جامعه بیشتر می‌شود.

همچنین بر اساس سایر نتایج تجارت خارجی اثری مثبت و معنی‌دار بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه داشته است. همان‌طور که بیان شد، تجارت بین کشورها نیز یکی دیگر از عواملی است که می‌تواند دارای تأثیر فضایی بر دموکراسی کشورها باشد. حجم بالای تجارت خارجی یک کشور با کشورهای دارای سطح دموکراسی بالاتر می‌تواند منجر به ارتقا سطح دموکراسی در آن کشور شود. در چند دهه اخیر به دلیل اثر مثبت تجارت بر تسریع دموکراسی و همگرایی‌های منطقه‌ای، پیمان‌ها و گفتگوهای تجاری بین کشورها اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در یک بررسی بلندمدت می‌توان دریافت که ارتقا دموکراسی در کشورهای با سطح دموکراسی بالا تا حد زیادی به دلیل وجود تجارت گسترده بین این گونه کشورها بوده است. بر اساس مبانی نظری افزایش سطح فعالیت‌های تجاری و کاهش محدودیت‌های تجاری، قدرت بیش از حد دولت را چه در بخش سیاسی و چه در بخش اقتصادی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به طوری که افزایش جریان تجارت آزاد از طریق تأثیری که بر افزایش سطح آموزش مردم و به ویژه نیروی کار کشورها درگیر

تجارت دارد که این مساله تأثیرپذیری دموکراتیک از یکدیگر را فراهم می‌سازد. نتایج این پژوهش با مطالعات پیشین از جمله بارو (۱۹۹۹)، لویز و همکاران^۱ (۲۰۰۶)، یو^۲ (۲۰۱۰)، اوروک و تیلور^۳ (۲۰۱۰)، برگر و همکاران^۴ (۲۰۱۳) می‌باشد. همچنین، رشد اقتصادی اثر معنی داری بر دموکراسی در کشورهای مورد بررسی نداشته است. همچنین بر اساس سایر نتایج تحقیق اثر کمک‌های خارجی بر سطح دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه منفی بوده است، اما این ضریب معنی‌دار نبوده است.

۵- نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین اهداف جوامع سیاسی امروزی، نزدیکی سیستم حکومتی به مردم و احترام به حقوق افراد جامعه است. ارتباط بین دموکراسی و متغیرهای کلان اقتصادی، موضوع مورد مطالعه بسیاری از دانشمندان علوم سیاسی و اقتصادی بوده است. سال‌هاست که دموکراسی و توسعه، به عنوان اهدافی جهانی در کنار هم به کار برده می‌شوند. از یک‌سو، رشد اقتصادی و از سوی دیگر، دموکراسی توجه بسیاری از سیاستمداران و اقتصاددانان را به خود جلب کرده است. با این وجود، یکی از مهم‌ترین سؤالات موجود در این زمینه که کم‌تر بدان پرداخته شده، چگونگی تأثیرپذیری دموکراسی از متغیرهای کلان اقتصادی است که بسیار محدود مورد مطالعه قرار گرفته است. از این‌رو هدف این مطالعه بررسی اثرات فضایی فاصله جغرافیایی و تجارت خارجی بر دموکراسی در کشورهای منتخب اسلامی رویکرد اقتصادسنجی فضایی طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۲۰۰۱ بود. نتایج این مطالعه بیانگر تأیید نظریه لیپست در کشورهای مورد مطالعه بود که بیان می‌کند دموکراسی از متغیرهای کلان اقتصاد و به ویژه رشد اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. بر اساس نتایج این مطالعه تجارت خارجی و رشد اقتصادی اثر مثبت و قوی بر دموکراسی داشته‌اند. همچنین اثر مجاورت فضایی بر دموکراسی مثبت است. همچنین کمک‌های خارجی دموکراسی در کشورهای مورد مطالعه را تحت تأثیر قرار نداده است.

^۱ Loopez, et al.

^۲ Yu

^۳ Orourke and Taylor

^۴ Berger

فهرست منابع

۱. عسکری، محسن (۱۳۸۹). تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتهی و دموکراسی، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، ۱۳(۱۳۸۹)، ۱۹۷-۱۸۱.
1. Acemoglu, D., & James A. Robinson. (2000). Why did the west extend the franchise? growth, inequality and democracy in historical perspective, *Quarterly Journal of Economics*, 115, 1167-1199.
 2. Acemoglu, D., & James A. Robinson. (2001). Theory of political transitions, *American Economic Review*, September, 91 (4), 938-963.
 3. Acemoglu, D., Johnson, S, Robinson, A., & Yared, P. (2007). Income and democracy. *American Economic Review*, 98 (3), 808° 842.
 4. Alesina, A., & Dollar, D. (2000). Who gives aid to whom and why? *Journal of Economic Growth*, 5, 33° 63.
 5. Anselin L (1988). *Spatial econometrics: methods and models*. Kluwer, Dordrecht.
 6. Anselin, L., Le Gallo, J., & Jayet, H. (2008). Spatial panel econometrics. In *The econometrics of panel data* (pp. 625-660). Springer Berlin Heidelberg.
 7. Barrington, Moore (1966), Social origins of dictatorship and democracy book, *Wesleyan university*, 15(2), 146-175.
 8. Barro, Robert J. (1997). Democracy and economic growth: A cross-country empirical study. *Cambridge, MA, MIT Press*.
 9. Barro, Robert J. (1999). Determinants of democracy, *Journal of Political Economy*, 107(6), 158-83.
 10. Beck, Nathaniel, Kristian S. Gleditsch, & Kyle Beardsley. (2006). Space is more than geography: Using spatial econometrics in the study of political economy. *International Studies Quarterly*, 50(1), 27° 44.
 11. Bjella, B. (2012). The political economy of growth, Democracy and foreign aid, *American Quarterly Journal of Economics*, 47(2), 333° 347.
 12. Boix, Carles, & S. Stokes. (2003). Endogenous democratization. *World Politics*, 55 (July), 517-49.
 13. Boone, P. (1996). Politics and the effectiveness of foreign aid, *European Economic Review*, 40 (2), 289° 329.
 14. Boone, Peter. (1996). *Political and gender oppression as a cause of poverty*. Manuscript. London: London School Econ.

15. Corrado, L., & Fingleton, B. (2012) Where is the economics in spatial econometrics? *J Reg Sci*, 52(2), 210° 239.
16. Crozet, M., & P. Koenig (2004). EU enlargement and the internal geography of countries, *Journal of Comparative Economics*, 32(2), 265° 279.
17. Csordas, S., & Ludwig, M. (2011). An empirical investigation of the determinants of democracy: trade, aid and the neighbor effect. *Economic Letters*, 110, 235-237.
18. Dahl, Robert. (1971). *Polyarchy: Participation and opposition*. New Haven, Connecticut, Yale University Press.
19. Elhorst, J.P. (2014). *Spatial econometrics: from Cross-sectional data to Spatial Panels*. Springer, Heidelberg, New York, Dordrecht, and London.
20. Epstein, David L. Robert Bates, Jack Goldstone, Ida Kristensen, & Sharyn O Halloran. (2006). Democratic transitions, *American Journal of Political Science*, 50 (July), 551-569.
21. Gabriel Almond, & Sidney Verba (1963), *The civic culture or the civic culture: Political Attitudes and Democracy in Five Nations is a 1963 non-fiction political science book Princeton University*, SAGE Publications.
22. Getis, A. (2007). Reflections on spatial autocorrelation. *RegSci Urban Econ*, 37, 491° 496.
23. Gibbons S, & Overman HG (2012). Mostly pointless spatial econometrics? *J Reg Sci*, 52(2), 172° 191.
24. Getis, A (2007) Reflections on spatial autocorrelation. *Reg Sci Urban Econ* 37, 491° 496.
25. Glaeser, Edward, & Raven Saks. (2004). Corruption in America. NBER Working Paper no. 10821. Cambridge, MA: *National Bureau of Economic Research*, October.
26. Huntington, Samuel P. (1991). The Third wave: Democratization in the late twentieth century. norman: University of Oklahoma press. *American Journal of Political Science*, 47, 368° 387.
27. Lipset, Seymour (1959). *Political man: The social bases of politics*. garden city, ny, Anchor.
28. McMillen, DP (2012) Perspectives on spatial econometrics: Linear smoothing with structured models. *J Reg Sci*, 52(2), 192° 209.
29. Partridge MD, Boarnet M, Brakman S, Ottaviano G. (2012) Introduction: whither spatial econometrics? *J Reg Sci*, 52(2), 167° 171.

30. Przeworski, Adam & Fernando Limongi. (1997). Modernization: Theories and facts, *World Politics* 49 (January).
31. Svensson, J. (1999), Aid, growth and democracy, *Economics and Politics*, 11(3), 275° 297.

